

بررسی قابلیت اعمال الگوی حقوقی آتش نشان (نیت نجات جان فرد/افراد عامل  
رافعیت مسئولیت‌های کیفری و مدنی) در نظام حقوقی اسلامی-ایرانی  
ابوذر بهروزی، عباس کاظمی نجف‌آبادی، سهیل طاهری<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۲

چکیده:

مسئولیت کیفری و مدنی حسب قواعد نظام حقوقی فعلی کشور ما شخصی بوده و قابلیت انتقال آن مستلزم طی تشریفات قضائی است. این در حالی است که به‌موجب قاعده آتش نشان در کامن‌لائی ایالات‌متحده آمریکا، در صورتی که ایجاد خسارت باهدف نجات جان فرد/افرادی صورت گیرد، دعوای خسارت مستقیماً از سمت خسارت دیده علیه نجات‌یافته اقامه شده و نجات‌دهنده هیچ مسئولیتی نخواهد داشت. این پژوهش به روش تحلیلی-توصیفی باهدف بررسی قابلیت کاربرد این قاعده در نظام حقوقی کشور انجام شده است. چنین نتیجه شد که در حال حاضر تنها به‌موجب قاعده فقهی احسان و استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی، ابتدا خواسته جبران خسارت علیه نجات‌دهنده مطرح شده که معمولاً مورد تأیید قرار می‌گیرد، سپس دعوای ثانویه از طرف نجات‌دهنده علیه نجات‌یافته صورت گرفته که پذیرش آن به تفسیر قاضی از قواعد فقهی لاضرر، احسان، تسبیب و اتلاف بستگی دارد. بنابراین اجرای این قاعده در نظام حقوقی ایران با مشکلاتی مواجه می‌باشد. بنابراین برای اجرای دقیق این قاعده، نیاز است که قانون‌گذار ضمن اضافه کردن ماده یا تبصره‌هایی به قوانین مدنی و جزایی، در خصوص اصل مسئولیت به سبب اضطرار و با داشتن انگیزه مثبت، جنبه‌های انتقال آن، و تشریفات ساده رسیدگی به آن را مشخص نماید.

واژگان اصلی: مسئولیت مدنی، نظام حقوقی ایران، کامن‌لا، انگیزه، قاعده آتش نشان.

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۳. استادیار گروه حقوق، واحد شهرقدس، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرقدس، ایران.

## مقدمه و بیان مسئله

هیچ‌کس مجاز به آسیب زدن به جان و مال دیگری نیست. این مهم نوعی منطق و از بدیهیات حقوقی محسوب می‌شود. توصیه‌های فقهی نیز چنین بحثی را به پیش می‌کشد. به عقیده فقها و حقوق‌دانان، هرکس که به هر نحو موجب بروز خسارت به دیگری شود، می‌بایست آن را جبران نماید. براساس اصول و قواعد فقهی و حقوقی، هرکس موجب بروز خسارت به دیگری شود، با اجتماع شرایط و اسباب قانونی، مکلف به جبران خسارت است. البته در هر مورد که زیانی به دیگران برسد، مسئولیت ایجاد نمی‌شود؛ بلکه از بعد قوانین موجد حق، لازم است که فعل زیان‌بار، نامشروع باشد و منظور از کار نامشروع، کاری است که مجموعه قانون، اخلاق و نظم عمومی آن را جایز ندانند. در حال حاضر در منابع حقوق مدنی، تأسیس صریحی به نام «جبران خسارت» وجود نداشته و مسائل مرتبط با این مهم به صورت پراکنده در جای‌جای منابع حقوقی قرار دارد. اما تأسیسی به نام «مسئولیت مدنی» بیشترین پوشش را بر جبران خسارت داشته، به نحوی که در برداشت حقوق‌دانان از عنصر خسارت مندرج در منابع حقوقی، مسئولیت مدنی جزئی لاینفک از آن محسوب می‌شود. بنابراین در تأسیس مسئولیت مدنی، جبران خسارت جای داشته و مفاد قانون مرتبط با خسارت نیز به نحوی به این عنصر پیوند خورده است.

چنانچه بیان شد، عمده بحث جبران خسارت به مسئولیت مدنی مربوط بوده و در واقع هر شخصی که مسئولیت مدنی وی محرز گردد؛ ملزم به جبران خسارت است. بنابراین تأسیسی به نام مسئولیت مدنی ایجادشده که علاوه بر ذکر در «ق.م»، در سال ۱۳۳۹ تحت منبع حقوقی مستقل با نام «قانون مسئولیت مدنی» (در این پژوهش مختصراً با نام «ق.م.م» ذکر شده است) مطرح شد. در خصوص مفهوم خسارت، تعاریف متعددی بیان شده است. اما به نظر جامع‌ترین تعریف خسارت عبارت است از «ورود لطمه و زیان به جان، مال و عرض اشخاص» حقوق‌دانان بر پایه مباحث فقهی و همچنین مفاد مصوب قانونی که در حال حاضر در منابع قانون موجود است و وجود سه شرط ۱- بروز خسارت، ۲- فعل/ترک فعل زیان‌بار و ۳- رابطه سببیت بین فعل زیان‌بار با خسارت را برای انتساب مسئولیت مدنی جبران خسارت بر شمرده که در رویه حقوقی کنونی، این ارکان به‌عنوان شرایط احراز مسئولیت مدنی جبران خسارت شناخته شده و مصادیق جبران خسارت خارج از این ارکان برای حقوق‌دانان بیگانه است. اما جبران خسارت همواره به تحقق ارکان ثلاثه محدود نبوده و تحت شرایط خاص خارج از این ارکان، افراد ملزم به جبران خسارت هستند.

تمرکز حقوقدانان به مبحث مسئولیت مدنی جبران خسارت بوده و نیاز است که تأسیسی جدید در خصوص شرایط احراز جبران خسارت ایجاد شود.

در کامن لای ایالات متحده آمریکا، تأثیر انگیزه بر مسئولیت جبران خسارت تصریح شده که به «قاعده آتش نشان» معروف است. مطابق این قاعده، اگر با هدف نیت خیر و کمک‌رسانی به فرد/افرادی، خسارتی ایجاد شود، مسئولیت جبران خسارت مستقیماً به ذی‌نفع منتقل می‌گردد. باتوجه به این‌که این وضعیت ممکن است در شغل آتش‌نشانی حادث شود، به‌قاعده آتش‌نشان معروف است. اگر آتش‌نشان باهدف نجات جان فرد/افرادی به هر نحو موجب ایجاد خسارت به اشخاص ثالث شود، ارکان ثلاثه مسئولیت مدنی وی محرز است. اما مسئولیت جبران خسارت به ذی‌نفعی منتقل شده که در ایجاد آن خسارت نقشی نداشته است. این تأسیس در قوانین مدنی کشور ما هیچ صراحتی نداشته و بیشتر جنبه اخلاقی دارد. این در حالی است که گاه برای نجات جان فرد/افرادی چنین اقدامی ضرورت داشته و نیاز است که از نظر حقوقی به بررسی موضوع پرداخته شود. در این پژوهش محقق امکان به‌کارگیری این قاعده کامن‌لایی را در نظام حقوقی ایران مورد واکاوی قرار داده است.

در خصوص مسئولیت مدنی، تحقیقات بسیار گسترده‌ای در سطوح داخلی و خارجی در قالب‌های مختلف (مقاله، پایان‌نامه و کتاب) انجام شده است. در خصوص اثر انگیزه و نیت بر مسئولیت، عمدتاً در حقوق کیفری تحت عنوان «جرائم غیر عمدی» صحبت شده و بررسی آن در حقوق خصوصی جایگاهی ندارد. درعین‌حال در خصوص قاعده آتش‌نشان تنها چند تحقیق مختصر بین‌المللی وجود دارد. بنابراین پیشنهادی مرتبط با موضوع وجود نداشته و مرتبط‌ترین موضوعات در حیطه مسئولیت مدنی قرار دارد.

#### - ارتباط با الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی

یکی از خصایص ایرانی و مسلمان بودن، کمک به هم‌نوع است. فرهنگ اسلامی-ایرانی نوعی فضایل اخلاقی را برای شهروندان ایجاد کرده که برای جهانیان الگو خواهد بود. متأسفانه در خلأهای تقنینی کنونی، ممکن است کمک به هم‌نوع با مشکلاتی حقوقی همراه باشد و این مهم عاملی بازدارنده از این اقدام جوانمردانه است. این در حالی است که نظام قضائی ایالات متحده آمریکا که مجموعه بیش از سه دهه از عمر آن نمی‌گذرد، چنین تدبیری اندیشیده و شهروندان

<sup>1</sup> Fireman Rule

فارغ از مشکلات حقوقی به کمک به هم‌نوعان اقدام می‌نمایند. نیاز است که ضمن بررسی این مهم، پیشنهاد‌های اصلاح این موضوع به مسئولین کشور داده‌شده که ضمن مرتفع شدن مشکلات حقوقی این حوزه، شهروندان بدون هیچ دغدغه‌ای به کمک به هم‌نوعان اقدام کرده و در نهایت این مسئله فرهنگی به‌عنوان الگوی دیگر ملت‌ها قرار گیرد.

#### ۱- اهداف و سؤالات پژوهش

سؤال پژوهش این است که وضعیت قاعده آتش‌نشان که در نظام کامن‌لایی ایالات متحده آمریکا صراحت دارد، در منابع حقوقی ایران به چه صورت است؟ در صورت اجرای این قاعده بایسته‌های اصلاح تقنینی آن چیست؟

هدف پژوهش پاسخ‌دهی به سؤال فوق و امکان‌سنجی اجرای این قاعده در نظام حقوقی ایران می‌باشد.

#### ۲- پیشینه پژوهش

چنانچه بیان شد، در حیطه مسئولیت مدنی، تحقیقات وسیعی انجام‌شده است. اما تاکنون به امکان‌سنجی قاعده آتش‌نشان در نظام حقوقی ایران توجهی نشده و عمده مباحث این حوزه در حقوق کیفری مورد واکاوی قرار گرفته است. بنابراین انجام این تحقیق در حیطه حقوق خصوصی و جبران خسارت، در نوع خود، دارای نوآوری بوده و حتی در سطح بین‌الملل نیز با وجود اشارات مختصر به قاعده آتش‌نشان، کاربرد آن در نظام‌های حقوقی نوشته مورد بحث قرار نگرفته است. لذا این پژوهش در نوع خود نوآورانه محسوب می‌شود.

#### ۴- ملاحظات مفهومی و نظری پژوهش

در این قسمت به بیان مباحث نظری پژوهش پرداخته‌شده است. هدف آن است که معرفی مختصر از مفاهیم پژوهش صورت پذیرد. مباحث مطروحه حول دو محور قاعده آتش‌نشان و وضعیت جبران خسارت در حقوق ایران متمرکز است.

#### ۴-۱. قاعده آتش‌نشان

یکی از اساسی‌ترین قواعدی که در زمینه تأثیر انگیزه در مسئولیت مدنی در حقوق آمریکا می‌تواند مثرتر باشد، قاعده آتش‌نشان می‌باشد. سه منطق، اساس و بنیاد این قاعده را تشکیل می‌دهند. منطق اول؛ بر اصل قبول مخاطره [اصل اقدام به ضرر خود یعنی اگر کسی دانسته قبول خطر

کند، مستحق دریافت خسارت بابت زیان وارده نیست] استوار است که مطابق آن جبران خسارت از باب مسئولیت مدنی، زمانی که مأمور به میل و خواست خود با یک خطر خاص روبرو می‌شود، با مانع مواجه می‌گردد. منطبق دوم؛ از تعهد یا التزام مأمور به وظایف [قبول وظایف توسط مأمور] یا خطرات قابل پیش‌بینی شغلی نشاءت می‌گیرد. منطبق سوم؛ منطبق توزیع خسارات است که براساس آن جبران خسارت از باب مسئولیت مدنی باوجود در دسترس بودن، برنامه قانونی جبران خسارت با مانع مواجه می‌گردد (صادقیان و همکاران، ۲۰۲۱: ۱۷۱). در رابطه با این منطبق‌ها، قاعده مزبور تنها از آن دسته از دعاوی ای ممانعت به عمل می‌آورد که در رابطه با خسارات و زیان‌های ناشی از رفتار خلاف قانونی اقامه‌شده باشند که باعث حضور مأمور در صحنه شده است. خسارت یا زیانی که مستقل از رفتار خلاف قانونی واقع می‌شود که مأمور نسبت به آن پاسخ می‌دهد، خارج از قلمرو قاعده است و مأمور قادر خواهد بود که از باب مسئولیت مدنی مبادرت به طرح مرافعه و اقامه دعوا نماید (میمیکائیل<sup>۲</sup> و اسمیت، ۲۰۲۱: ۸۲۵).

قاعده مأمور آتش‌نشانی در ابتدا و در اصل بر این واقعیت متکی بود که مأموران آتش‌نشانی که در حال پاسخ دادن به یک حریق هستند، به‌عنوان وارد شوندگان داوطلبانه به ملک شناخته می‌شدند که مالکان ملک نسبت به آن‌ها وظیفه مراقبت اندکی را بر دوش داشتند (صادقیان و همکاران، ۲۰۲۱: ۱۲۷). از این‌رو، یک مأمور آتش‌نشانی لطمه‌دیده به‌طورکلی نمی‌توانست صاحب‌ملک را مورد تعقیب قانونی قرار دهد و از وی ادعای خسارت کند. با این وجود، در کالیفرنیا تمایزها و تفاوت‌ها در وظیفه مراقبت که یک وارد شونده داوطلبانه به ملک مالک بر دوش داشت، با پرونده تاریخی و تاریخ‌ساز «رگند علیه کریستیان»، برجیده شدند. رأی پرونده رگند تمایزها و تفاوت‌های مطرح در وظیفه مراقبت را که بر عهده یک وارد شونده اختیاری قرار داشت، بر مبنای وضع قانونی وی برچید و در عوض یک وظیفه کلی مراقبت معقول را بر دوش هر وارد شونده داوطلبانه‌ای قرار داد (واتکینس<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۲۲: ۲۲۱). تا جایی که قاعده مأمور آتش‌نشانی مانع و سدی بر سر راه جبران خسارت از باب مسئولیت مدنی به دلیل وضع قانونی خواهان به عنوان یک مأمور پلیس یا مأمور آتش‌نشانی، صرف‌نظر از طبیعت رفتار صاحب‌ملک،

<sup>1</sup> Sadeghian

<sup>2</sup> McMichael

<sup>3</sup> Watkins

می‌باشد. این قاعده با رأی و نظر دادگاه در پرونده رُلند تناقض و مغایرت دارد. باین‌همه، یک دهه بعد از پرونده رُلند، دادگاه عالی کالیفرنیا در پرونده والترز علیه اسلوان، چنین صلاح‌دید که نه‌تنها قاعده مأمور آتش‌نشانی را حفظ کند، قاعده‌ای که تا آن زمان فقط در مورد مأموران آتش‌نشانی لطمه دیده بر اثر تقصیر یا بی‌احتیاطی اعمال می‌شد، آن را نسبت به مأموران پلیس نیز توسعه دهد (داویدسون<sup>۱</sup> و اسچراگر<sup>۲</sup>، ۲۰۲۱: ۴۵).

#### ۴-۲. وضعیت جبران خسارت در حقوق ایران

چنانچه اشاره شد، در نظام حقوقی کشور ما، جبران خسارت عمدتاً در مباحثی تحت عنوان مسئولیت مدنی طرح شده و تمرکز حقوق دانان در بحث جبران خسارت، بر انتساب مسئولیت مدنی با ارکان ثلاثه است، در صورتی که برخی تحقیقات حقوقی به این وضعیت ایراد وارد کرده و با طرح مسائلی از جمله خسارت مشترک یا خسارت همگانی، جبران خسارت را خارج از مسئولیت مدنی، صحیح دانسته‌اند. مسئله خسارت و جبران آن، در حیطه روابط شخصی افراد قرار داشته و لذا در مباحث حقوق خصوصی جای دارد. در حیطه حقوق کیفری، پرداخت خسارت جانی تحت عنوان دیه مطرح است، چرا که برای خسارت جانی معادلی نبوده و قانون‌گذار کیفر دیه را مدنظر قرار داده است. بنابراین، می‌توان چنین تفکیک نمود که جبران خسارت مادی در حیطه حقوق خصوصی و جبران خسارت جانی در مباحث حقوق کیفری جای دارد، هرچند که در نظام‌های حقوقی غربی این تفکیک وجود نداشته و دادگاه‌ها توأمان به رسیدگی تجمیعی می‌پردازند.

دو منبع بسیار مهم حقوق خصوصی شامل «ق.م.» و «ق.م.م» در خصوص جبران خسارت مادی مطالبی بیان داشته که به‌صورت کلی در خصوص الزام ذی‌نفع به جبران خسارت مطالبی بیان نشده است. در تحقق مسئولیت مدنی به معنای خاص، عناصری می‌بایست محقق شوند که حسب تفسیر حقوق دانان از «ق.م.» و «ق.م.م» شامل سه شرط بوده و به ارکان ثلاثه جبران خسارت ناشی از مسئولیت مدنی معروف می‌باشند. به‌عبارت‌دیگر شرایط سه‌گانه‌ی تحقق مسئولیت مدنی عبارت‌اند از:

۱- ضرری که به خواهان وارد شده است.

۲- تقصیر واردکننده‌ی زیان.

<sup>1</sup> Davidson

<sup>2</sup> Schragger

۳- رابطه‌ی سببیت؛ که غیر از رابطه‌ی علیت منطقی است. به این معنا که زینانی که به شخصی وارد شده است ناشی از تقصیر یا فعل زیان‌بار خوانده است و از انتساب و استناد ضرر به فعل شخص سخن به میان می‌آید.

ضرری که در مسئولیت مدنی وجود دارد، ضرر عرفی است. به عبارت دیگر صدمه‌ی مادی، معنوی و بدنی است که به شخص وارد می‌شود. در اینجا عرف است که قضاوت می‌کند ضرر وارده نامتعارف و نارواست یا نه. البته قضاوت عرف می‌تواند بسیار گسترده باشد و طیف وسیعی را در بر بگیرد. به همین دلیل برای ضرری که در قالب نظام مسئولیت مدنی می‌توان جبران نمود، مشخصاتی را بیان کردند (فرزانه و حیاتی، ۱۳۹۹: ۱۴۰).

شش ویژگی را برای ضرر قابل جبران برشمرده‌اند:

- ضرر باید مسلم باشد و نه احتمالی و ظنی.
- باید مستقیم باشد.
- شخصی باشد (یعنی کسی که دعوا اقامه می‌نماید و ادعای خسارت می‌کند، باید زیان‌دیده یا قائم‌مقام او باشد (مانند وارث)).
- ضرر باید در نتیجه‌ی لطمه‌ای که به‌حق شخص یا نفع مشروع او وارد شده به وجود آمده باشد.
- ضرر نباید قبلاً جبران شده باشد.
- ضرر باید قابل پیش‌بینی باشد (طباطبائی نژاد و کاظمی، ۱۳۹۸: ۷۱۰).

تعریفی که برای تقصیر بیان داشتند این است که عمل نامشروع غیرقانونی است گاهی از آن به عمل قابل سرزنش تعبیر می‌شود. پس اگر عملی قانونی باشد و قابل سرزنش نباشد، تقصیر نیست. تقصیر طبق قانون مدنی اعم از افراط و تفریط است. افراط، کاری است که باید تا حد معینی انجام شود، درحالی که بیش از حد متعارف انجام می‌شود. تفریط هم ترک عمل یا خودداری از انجام عملی است به‌موجب قانون، قرارداد یا عرف باید انجام می‌شد (شایگان و آشوری، ۱۳۹۷: ۵۵).

در مسئولیت مدنی سبکی و سنگینی تقصیر، عمدی یا غیرعمدی بودن آن در تحقق آن تأثیری ندارد. برخی موارد را به‌عنوان علت‌هایی که تقصیر را توجیه و مشروع می‌کنند، نام می‌برند. این موارد عبارت‌اند از حکم قانون و دستور مقام صالح قانونی، دفاع مشروع (این مبحث نیاز به توضیح جداگانه دارد)، اضطرار، رضایت زیان‌دیده، اجبار و اکراه و همچنین غرور (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۷۵).

البته اینکه بتوان به راحتی وجود رابطه‌ی سببیت را تشخیص داد، کار آسانی نیست. زیرا عوامل مختلفی ممکن است در ورود خسارت نقش داشته باشند. به عبارت دیگر، سبب‌های متعددی منجر به ورود خسارت شده‌اند. در این موارد راه‌حل‌های مختلفی پیشنهاد شده است برای آنکه خسارت زیان‌دیده، بدون جبران باقی نماند (حسینی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۶۹).

اگر کسی که خواننده دعوی جبران خسارت است، بتواند قوه‌ی قاهره (مانند سیل، زلزله، باد و ...) را اثبات کند که باعث ورود خسارت شده، از مسئولیت مبرا می‌شود.

البته در حال حاضر نظریه‌های مختلفی پیرامون مسئولیت مدنی مطرح می‌شود که حتی اگر قوه‌ی قاهره هم اثبات شود، بازهم واردکننده‌ی زیان مسئول است (مانند مسئولیت محض).

دعوایی که پیرامون مسئولیت مدنی مطرح می‌شود، خواهان و خواننده‌ای دارد. خواهان، زیان‌دیده یا قائم‌مقام یا نماینده‌ی قانونی اوست. خواننده نیز کسی است که از لحاظ قوانین و مقررات موظف به جبران خسارت است. خواسته نیز می‌تواند جبران خسارت از نوع مادی و معنوی باشد (حبیبی قبادیان، ۱۳۹۷: ۵۵).

راه‌حل دیگر نیز جبران خسارت از طریق دادن معادل آن است. این راه‌حل وقتی کاربرد دارد که اعاده‌ی وضع به حالت قبل از ورود زیان میسر نباشد. این روش جبران خسارت یا دادن معادل غیر نقدی یا جبران نقدی ضرر است. برای جبران خسارت‌های بدنی و معنوی بیشتر از روش جبران نقدی استفاده می‌شود. چنانچه از منابع حقوقی مشخص است، قاعده آتش نشان در منابع حقوق خصوصی کشور جایی ندارد. اما این مهم جایگاه اخلاقی و عرفی داشته و ذی‌نفع می‌بایست خود را متعهد به جبران خسارتی دانسته که باهدف نجات جان و مال وی ایجاد شده است. اگر ذی‌نفع از پذیرش این خسارت استنکاف کند، وضعیت الزام حقوقی وی دارای خلأ است، چراکه منابع حقوقی به این امر تصریح نکرده‌اند.

بهموجب ماده ۱۷ ق.م.ا «دیه اعم از مقدر و غیرمقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به‌موجب قانون مقرر می‌شود»

باتوجه به اینکه حقوق کیفری شامل مجموعه مباحث مرتبط با روابط بین حکومت و مردم است، بنابراین جبران خسارت مادی که روابط بین اشخاص می‌باشد در این حیطه جای ندارد. جبران خسارت جانی امکان‌پذیر نیست و برخی حقوق‌دانان پرداخت پول در قبال آن را باارزش و

شان انسانی دارای منافات می‌دانند. اما به‌رحال قانون‌گذار از جهت جنبه جبران نسبی و همچنین بازدارندگی، مجازات دیه را منبعث از مباحث فقهی در قانون منعکس کرده است. بحث گسترده در این خصوص خارج از بحث پژوهش کنونی است. اما تنها به ذکر این نکته اکتفا شده که خسارات جانی مشتمل بر دو نوع است. برای نوع عمدی، مجازات قصاص و برای نوع غیرعمد آن، مجازات دیه لحاظ شده است. گاه عناوین دیه که نوعی جبران خسارت جانی است با خسارت مادی خلط شده و از هر دو باعنوان خسارت یاد شده که بیانی اشتباه است (رنجبر، ۱۳۹۵: ۷۴). حتی در صورت استفاده از عنوان «خسارت» می‌بایست با قید عناوین مالی یا جانی، بین این دو بحث تفکیک قائل شد.

#### ۳-۴. وضعیت قاعده در نظام حقوقی کنونی

چنانچه بیان شد، در خصوص کاربرد قاعده آتش‌نشان در حقوق کشورمان، بحث‌های خاصی وجود داشته و جملگی این بحث‌ها نشان از خلأ حقوقی این مهم دارد. در وضعیتی که منابع حقوقی صراحتاً به یک موضوع اشاره ندارد، پیگیری قضائی در این خصوص با مشکلات متعددی همراه بوده و از نظر حقوقی نیز تفاسیر متعارضی وجود دارد. در این مبحث، کاربرد قاعده آتش‌نشان در نظام حقوقی کشور از چند جنبه مورد واکاوی قرار گرفته است.

منابع فقهی چندان اشاره صریحی به موضوع نداشته و لیکن حسب تفسیر موسع از آن می‌توان تکلیف قاعده را مشخص ساخت. به موجب اصل ۱۶۷ ق.ا.ا. منابع فقهی بخشی از منابع حقوقی محسوب شده و در صورت خلأ منابع حقوقی، قاضی می‌تواند به این منابع تمسک جوید. مرتبط‌ترین قواعد در این باب، قواعد احسان، تسبیب، اتلاف و لاضرر می‌باشند. قاعده تسبیب از جمله قواعد فقهی مؤثر در باب ضمان است (یزدانیان، ۱۳۷۹: ۴۳). براساس این قاعده اگر شخصی با واسطه سبب ورود خسارت به دیگری شود، در صورت انتساب خسارت به او ضامن خواهد بود. مستندات این قاعده روایات و اجماع است که روایات مربوطه بیشترین نقش را در اثبات قاعده دارند. قاعده تسبیب رابطه تنگاتنگی با قاعده اتلاف دارد (بادینی، ۱۳۹۵: ۵۶). براساس قاعده اتلاف اگر شخص به‌طور مستقیم و مباشرتاً موجب ورود خسارت به دیگری شود، ضامن جبران خسارت است. (عموزاده، ۱۳۹۵: ۳۲). اما در تسبیب، علاوه بر انتساب تقصیر نیز شرط است. لذا در دعوی مطرح شده تحت عنوان تسبیب، زیان‌دیده باید علاوه بر اثبات زیان، وجود تقصیر را نیز اثبات نماید. همچنین در اتلاف همیشه فعل مثبت موجب ورود خسارت است و

هیچ‌گاه ترک فعل از مصادیق اتلاف نمی‌تواند باشد، درحالی‌که در تسبیب علاوه بر اینکه در اثر فعل مثبت، زیان متوجه غیر می‌گردد با ترک فعل هم زیان متصور می‌باشد (قاسم زاده، ۱۳۸۷: ۶۵). براساس قاعده تسبیب، اگر کسی به‌طور غیرمستقیم و مع‌الواسطه موجب تلف مال دیگری گردد، ضامن بوده و مسئول جبران خسارت می‌باشد، اعم از اینکه موجب شدن عمدی باشد یا غیرعمدی و اعم از اینکه در اثر انجام فعلی باشد، مانند اینکه کسی دیگری را وادار به دزدی کند، و یا در اثر ترک وظیفه‌ای، مثل اینکه متصدی نگهداری از حیوان از مهار کردن حیوان خودداری ورزد و حیوان مزرعه را تباه کند (طباطبائی لطفی و روشنی، ۱۳۹۵: ۷۳).

براین اساس می‌توان چنین بیان داشت که باوجود عدم دخالت ذی‌نفع در بروز خسارت، حسب قواعد مذکور، وی مسئول جبران خسارت است، چراکه اگر موقعیت خطر برای وی وجود نداشت، این خسارت نیز ایجاد نمی‌شد. بنابراین وی در جریان نجات جان خویش می‌بایست هزینه نماید.

در حال حاضر پرارجاع‌ترین قاعده فقهی در این مورد، قاعده احسان است، چرا که به موجب این قاعده، نجات جان فرد/افراد بر هر چیزی واجب است، لذا نجات‌دهنده مستحق محکومیت به پرداخت خسارت نیست. این قاعده با وجود تکرر زیاد در منابع فقهی، جایگاهی قوی در منابع حقوقی ندارد.

اگر از حیث قاعده لاضرر به مسئله نگریسته شود، این قاعده مستند به دلیل عقل است؛ زیرا عقل ضرر رساندن را قبیح دانسته و آن را محکوم می‌کند و طبق قاعده ملازمه این قاعده مسلم می‌گردد (فخر المحققین، ۷۶۰ ه.ق: ۴۸).

قاعده «لاضرر» ادله مذکور استخراج و از مبانی مورد اتفاق اهل تسنن و امامیه است و در کتب روایی به نحو تواتر اجمالی دیده‌شده، و فقهاء آن را به‌عنوان «کبری قضایای فقهی» مطرح ساخته‌اند. احکامی همچون حکم حرمت ضرر رساندن، حرمت مقابله ضرر با ضرر دیگر، وجوب تدارک و جبران ضرر ناروا، و ... از این قاعده به‌دست‌آمده‌اند. این قاعده از متن روایات بسیاری که در این زمینه وجود دارد، گرفته‌شده است تا جایی که شماری از فقیهان ادعای تواتر کرده‌اند. همچنین در شریعت اسلام هر حکم وضعی یا تکلیفی که موجب ضرر بر فرد یا نوع انسانی

<sup>۱</sup> کَلِمَا حَكَمَ بِهَ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهَ الشَّرْعِ

باشد، مطرود است. این قاعده مقرر می‌دارد که قراردادها نباید موجب ورود زیان بر طرفین گردند و بر همین اساس و به جهت جلوگیری از ضرر یا جبران آن، حق فسخ (خيارات) در معاملات در نظر گرفته شده است. هر عقد لازمی را می‌توان مضمول «خيارات» دانست و به جز سه خيار، مجلس، حیوان و تأخیر ثمن که مختص عقد بیع است؛ تمامی خيارات (شرط، رؤیت و تخلف وصف، غبن، تدلیس، تبعض صفت، تخلف شرط) در کلیه عقود جاری هستند (بجنوردی، ۱۴۱۹ ه.ق: ۳۲).

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که حسب قاعده لاضرر، دفع هرگونه خطر و ضرر، وظیفه انسانی محسوب می‌شود. برای اجرای یک وظیفه شرعی و انسانی، نباید هیچ هزینه‌ای صرف شود. اگر پرداخت خسارت بر عهده نجات‌دهنده باشد، این امر ممکن است انگیزه‌ای بر عدم نجات جان در معرض خطر باشد. حسب قواعد تسبیب و اتلاف نیز جبران زیان که به صورت غیرمستقیم ایجاد شده به رسمیت شناخته شده است. حسب قاعده احسان نیز نجات جان انسان‌ها نباید با موانعی روبرو باشد. بنابراین می‌توان چنین بیان داشت که در جریان نجات جان در معرض خطر، ایجاد خسارت مالی امری منطقی بوده و در جریان نجات مال، خسارت کمتر از مال نیز امری منطقی و عقلانی است. این مهم حسب قاعده لاضرر یک تکلیف بوده که می‌بایست انجام شود. در عین حال شخص در معرض خطر به صورت غیرمستقیم در بروز این خسارت نقش داشته که ممکن است عمدی یا غیرعمدی باشد و این مهم حسب قاعده تسبیب و اتلاف می‌تواند از ارکان مسئولیت جبران خسارت باشد. لذا قاعده آتش نشان حسب تفسیر موسع از قواعد مذکور صحیح بوده و قضات می‌توانند ضمن اشاره به این مهم و همچنین استناد به اصل ۱۶۷ ق.ا.ا نسبت به صدور احکام مشابه با ایالات متحده آمریکا اقدام نمایند.

در تفسیر منابع حقوقی، قاعده آتش نشان را نمی‌توان دریافت. دو منبع مهم حقوق خصوصی شامل «ق.م.م.» و «ق.م.» تنها به مسئولیت مدنی جبران خسارت اشاره کرده که صحیح نیست. حتی دیگر موارد جبران خسارت من جمله خسارت مشترک که خارج از ارکان ثلاثه می‌باشد در این دو منبع حقوقی ذکر نشده است. بنابراین ثبوت مسئولیت جبران خسارت خارج از ارکان ثلاثه بوده که قانون‌گذار به آن توجه کافی ننموده است. ادبیات منابع حقوقی مذکور به گونه‌ای است که جبران خسارت تنها در صورتی الزامی می‌گردد که مسئولیت مدنی ثابت شود، در حالی که خسارت مشترک که در قانون دریایی مصوب ۱۳۴۳ ذکر شده، این عقیده را به چالش می‌کشد. به هر حال بحث قاعده آتش نشان در وضعیت فعلی منابع حقوق خصوصی دارای خلأ است. تنها قضات

می‌توانند با استناد به اصل ۱۶۷ ق.ا.ا و همچنین تفاسیر فقهی مذکور در بخش پیشین آن را به رویه قضائی وارد نمایند.

از نظر تشریفات دادرسی نیز خسارت‌دیده می‌بایست دعوی خسارت را مستقیماً از خسارت‌زنده طلب نماید که در صورت احراز ارکان ثلاثه، محکومیت وی صادر می‌شود. سپس طی دعوی جداگانه نجات‌دهنده از نجات‌یافته طلب خسارت کند که ممکن است حسب قاعده احسان، محکومیت نجات‌یافته اعلام شود، اما الزامی بر این مهم نیست و ممکن است دعوی در نهایت رد شود.

منابع حقوق کیفری با پیش کشیدن بحث اضطرار، تنها به رافعیت از مسئولیت کیفری اشاره داشته‌اند. به‌موجب ماده ۱۵۲ ق.م.ا هر کس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب‌الوقوع از قبیل آتش‌سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به‌منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود قابل مجازات نیست، مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد.

در این ماده حقوقی اولاً که نجات‌دهنده مجرم دانسته شده و تنها مسئولیت کیفری وی مرتفع شده است. این در حالی است که اصولاً وی جرمی مرتکب نشده، چراکه انگیزه وی مثبت می‌باشد. از طرف دیگر قانون‌گذار تنها مسئولیت کیفری وی را مرتفع دانسته که منظور مجازات‌تجزیری، قصاص و حد است. اما در خصوص دیه این ماده قانونی دارای خلأ بوده و در رویه قضائی معمولاً دیه در این موارد مدنظر است. از طرف دیگر منبع حقوقی مذکور دارای مباحث کیفری بوده و بحث جبران خسارت مادی نیز دارای خلأ است. از طرف دیگر به فرض انتساب مسئولیت جبران خسارت مالی یا جانی، وظیفه پرداخت آن نیز نامشخص است. تفاسیر موسع حقوقدانان از این ماده نمی‌تواند پرکننده خلأ حقوقی باشد و نیاز به رأی وحدت رویه یا نظریه مشورتی مسئولین قضائی محسوس است.

اصل ۱۶۷ ق.ا.ا ناظر بر مسائلی بوده که در منابع حقوقی وجود نداشته باشد. به‌عنوان مثال دیه جنابت بر منافع به‌صورت محدود در ق.م.ا ذکر شده و در صورتی که مورد دیه خارج از موارد مذکور باشد، قاضی به استناد اصل مذکور به منابع فقهی مراجعه کرده و احکام مرتبط را استخراج می‌نماید (عبداللهی، ۱۳۹۳: ۶۰). در خصوص جبران خسارت، منابع حقوقی فعلی صراحتاً به لزوم جبران خسارت توسط مقصر مستقیم تأکید کرده‌اند. اگر ضمن تبصره یا استثنائی، این مسئولیت

قابل انتقال بود، صراحت حقوقی در این خصوص محرز می‌شد (افتخار جهرمی و السان، ۱۳۹۹: ۷۴). درعین حال اگر قانون‌گذار در خصوص مسئولیت مستقیم مقصر صحبت نمی‌نمود، می‌توان ضمن استناد به اصل ۱۶۷ ق.ا.ا کلبه احکام را از منابع فقهی دریافت می‌نمود. اما در وضعیت فعلی که قانون‌گذار مستقیماً به تقصیر شخص مرتکب اشاره دارد، اتکا به منابع فقهی به نظر دارای ایراد خواهد بود (امامی، ۱۳۹۹: ۷۴). در بررسی رویه حقوقی مرتبط، چنین برداشت شده که قضات و یا اعضای شورای حل اختلاف حسب اصول اخلاقی و انسانی سعی در اقناع ذینفع به پذیرش خسارت دارند. البته مواردی از محکومیت ذینفع به جبران خسارت گزارش شده که البته به صورت رأی وحدت رویه صادر نشده است (بهرامی احمدی، ۱۳۹۵: ۷۴).

بنابراین در وضعیت کنونی که قانون در این مورد سکوت کامل نکرده و درعین حال در این باره صراحت ندارد؛ چند حالت متصور است: نخست آنکه، با استناد به اصل ۱۶۷ ق.ا.ا و تفاسیر فقهی به خصوص قاعده احسان، ذی‌نفع به جبران خسارت محکوم شود. دوم آنکه حسب استناد به عرف و اخلاق عمومی ذی‌نفع به جبران خسارت محکوم شود. سوم آنکه حسب تلاش دادرس برای حل اختلاف، ذی‌نفع جبران خسارت را می‌پذیرد و چهارم آنکه در خلأ حقوقی و ضمن استناد شکلی به منابع حقوقی، نجات‌دهنده به پرداخت خسارت محکوم شود.

## ۵- روش تحقیق

روش تحقیق به صورت تحلیلی-توصیفی است که در علم حقوق رواج داشته و فاقد محاسبات عددی است. محقق با استفاده از منابع معتبر فقهی و حقوقی سپس فیش‌برداری از آنان نسبت به تحلیل و توصیف مطالب اقدام کرده است.

از نظر اصول انسانی، هیچ‌چیز برتر از جان انسان نبوده و در راه نجات این جان، تقدیه مادی امری منطقی محسوب می‌شود. در حیطه مباحث کیفری، بسیاری از جرائم که باهدف نجات جان انسان ارتکاب یافته، دارای توجیه و فاقد مسئولیت کیفری دانسته شده است. اما در مباحث حقوق خصوصی، این قاعده عمدتاً جنبه اخلاقی داشته و فرد ذی‌نفع، اخلاقاً خود را ملزم به جبران خسارتی دانسته که باهدف حفاظت از جان وی ایجاد شده است. اما نیاز است که به این مهم جنبه رسمی بخشیده شده تا امکان سوءاستفاده از آن میسر نباشد، چراکه در صورت عدم پذیرش جبران خسارت توسط ذی‌نفع، از نظر حقوقی پرداخت این خسارت بر عهده خسارت‌زننده خواهد بود.

بنابراین انجام این تحقیق ضرورت دارد.

## ۶- یافته‌های پژوهش

هدف پژوهش بررسی قابلیت اعمال قاعده آتش‌نشان در نظام حقوقی ایران بود. چنین نتیجه شد که این قاعده در منابع حقوقی فعلی صراحت نداشته و تنها به موجب قواعد احسان، لاضرر، اتلاف و تسبیب و همچنین استناد به اصل ۱۶۷ ق.ا.م می‌توان این قاعده را اعمال نمود. ضمن این که رسیدگی به تشریفات این دعاوی پیچیده بوده و ابتدا خواسته جبران خسارت علیه نجات‌دهنده مطرح می‌گردد. بنابراین ممکن است به موجب استنادات مذکور، مسئولیت جبران خسارت طی دعاوی ثانوی به نجات‌یافته انتقال یابد. اما باتوجه به فقدان صراحت حقوقی و همچنین عدم رای وحدت رویه در این خصوص، این مهم به عنوان یک قاعده در نظام حقوقی کشور جایی نداشته و قضات نیز الزامی به تبعیت از آن ندارند، بنابراین احتمال رد درخواست نجات‌دهنده در خصوص انتقال مسئولیت جبران خسارت به نجات‌یافته ممکن است. پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار ضمن اضافه کردن مفادی به «ق.م»، «ق.م.م» و «ق.م.ا» نسبت به تصریح در وضعیت مسئولیت‌های کیفری و مدنی، و همچنین قابلیت انتقال آن به نجات‌یافته اقدام نماید. ضمن آنکه نسبت به ساده سازی تشریفات رسیدگی به موضوع تحت عنوان یک دادخواست در نظام قضائی اقدام نماید.

در صورت اعمال قاعده آتش‌نشان در نظام حقوقی ایران، می‌بایست اصلاحاتی در قوانین مدنی و کیفری صورت پذیرد که ذیلاً به بحث در این خصوص پرداخته شده است.

### ۶-۱. اصلاح قانون مدنی

قانون مدنی چندان در خصوص جبران خسارت صراحت ندارد. البته حسب برخی قواعد این منبع حقوقی، می‌توان استثنائات ارکان ثلاثه را یافت. به عنوان مثال بحث دعاوی پیشگیرانه در ق.م مطرح بوده و به موجب ماده ۱۱۴ همین قانون، «هیچ‌یک از شرکا نمی‌تواند دیگری را اجبار بر بنا و تعمیر دیوار مشترک نماید، مگر اینکه دفع ضرر به نحو دیگر ممکن باشد.» به این نوع دعاوی، پیشگیرانه گفته شده و درحالی‌که هنوز خسارتی ایجاد نشده، افراد ملزم به جبران خسارت می‌شوند. بنابراین می‌توان جنبه‌هایی از «ق.م» را استثنائی بر ارکان ثلاثه دانست که قانون‌گذار به خلط برخی مسائل آن توجهی ننموده است. اما در تفسیر موسع این مواد می‌توان چنین بیان داشت که دفع خطر احتمالی واجب بوده و قاعده مسئولیت مدنی و ارکان ثلاثه انتساب آن مطلق نیست. هرچند

که این تفسیر عام و مستلزم استناد حقوقی است. در خصوص ذی نفع بودن از خسارت تنها خسارت مشترک مذکور در قانون دریایی صراحت داشته و به موجب ماده ۱۸۵ این قانون، در صورتی که حفظ سلامت کشتی مستلزم تقدیه کالای درون کشتی باشد، می بایست آن کالا را به دریا انداخت و یا در صورت لزوم به عنوان سوخت استفاده کرد. در این صورت خسارت وارده محاسبه شده و به تناسب سهم در کل بار کشتی، مابین ذی نفعان تقسیم می شود.

بنابراین می بایست تأسیسی با عنوان ذی نفعی از ایجاد خسارت در «ق.م» ذکر شده تا به موجب آن، مسئولیت جبران خسارتی که باهدف حفاظت از جان و مال فردی دیگر انجام شده، به ذینفع منتقل گردد، چنانچه مشابه این مهم در قانون دریایی وجود دارد. البته انگیزه و نیت مثبت در این باره می بایست از شروط انتساب محسوب شود، چراکه ایجاد خسارت عمدی در حیطه حقوق کیفری مستوجب مجازات خواهد بود.

## ۲-۶. اصلاح قانون مسئولیت مدنی

منبع حقوقی مذکور نسبتاً مختصر بوده و تنها در ماده نخست، ارکان ثلاثه را بر شمرده است. در مواد دیگر به برخی مصادیق مسئولیت مدنی اشاره شده، لیکن کامل به نظر نمی رسد. اما در جریان تعریف مسئولیت مدنی جبران خسارت، هیچ تبصره یا استثنائی ذکر نشده و بنابراین این قاعده در حال حاضر مطلق فرض می شود. البته بحث نیت و انگیزه عمدتاً در حقوق کیفری مورد بحث بوده که جنبه جبران خسارت مادی نیز به این رسته مرتبط نیست. از طرف دیگر انگیزه و نیت در حقوق خصوصی جایگاه چندانی ندارد. بنابراین نیاز است که در خصوص اثر انگیزه بر مسائل حقوق خصوصی تأسیسی صورت پذیرد. با توجه به ذکر مصادیق پراکنده از مسئولیت مدنی در این منبع حقوقی، نیاز بود که قانون گذار در خصوص خسارات عمدی ایجاد شده بدون سوء نیت مطالبی بیان داشته و در این قسمت در خصوص انتقال مسئولیت مدنی نیز صراحت به خرج دهد. در حال حاضر مسئولیت جبران خسارت به موجب قراردادهایی همچون بیمه قابل انتقال است. البته بیمه قراردادی اختیاری بوده، لیکن انتقال قهری این مسئولیت نیز جای تأسیسی جدید دارد. بنابراین انتظار می رود که حتی به فرض عدم اشاره مستقیم به قاعده آتش نشان، در تبصره قانونی، بحث انتقال قهری جبران خسارت به پیش کشیده شده که زمینه استناد قضات به آن فراهم شود.

## ۳-۶. اصلاح قوانین کیفری

طبیعتاً ماهیت حقوق کیفری، پذیرای بحث جبران خسارت مادی نیست. اما ممکن است

خسارت جانی باهدف ممانعت از خسارتی سنگین‌تر ایجاد شود. چنانچه بیان شد، ماده ۱۵۲ ق.م.ا که ذیل فصل دوم این قانون با عنوان «موانع مسؤولیت کیفری» جای گرفته، اضطراب را از موانع مسؤولیت کیفری برشمرده است. البته برای محسوب شدن در این ماده شروطی ذکر شده که پیش‌تر به آن اشاره شد. اما دو خلاً در این ماده مشهود است. اولاً، این‌که در خصوص معافیت مطلق یا جزئی از مسؤولیت کیفری صحبتی نشده، ثانیاً، به شخصی یا قابل انتقال بودن مسؤولیت اشاره‌ای نشده است. به‌عنوان مثال قتل توسط شخص مست، که از عوامل رافع مسؤولیت کیفری است، تنها موجب رافعیّت از مسؤولیت قصاص خواهد شد، لیکن دیه کامل قتل بر قاتل محرز است. این مهم با وجود عدم صراحت ق.م.ا در ادبیات و عرف حقوقی جای گرفته است. البته دفاع مشروع حسب صراحت کامل تبصره سوم ماده ۱۵۶ ق.م.ا، حتی از پرداخت دیه نیز معاف است. به فرض ارتکاب قتل توسط مجنون، باوجود معافیت وی از قصاص، دیه می‌بایست توسط عاقله پرداخت شود. بنابراین به احتمال قوی در وضعیت اضطراب، پرداخت دیه محفوظ است و مجرم از مجازات‌های تعزیری، دیه یا حد معاف می‌شود. اولاً، نیاز است که در خصوص تمامی عوامل رافعه مسؤولیت کیفری، وضعیت پرداخت دیه به‌صورت صریح در منبع حقوقی مذکور مشخص شود، ثانیاً در خصوص انتقال آن نیز صراحت به خرج داده شود، همان‌طور که در خصوص پرداخت دیه توسط عاقله و عدم پرداخت دیه در دفاع مشروع، قانون‌گذار صراحت به خرج داده است. بنابراین نیاز است که ضمن اعلام وضعیت پرداخت دیه در حالت عمومی برای کلیه عوامل موجه جرم یا موانع مسؤولیت کیفری، ضمن اضافه شدن تبصره به ماده ۱۵۲ ق.م.ا در خصوص انتقال این مسؤولیت به ذی‌نفع، صراحت لازم به خرج داده شود.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

قانونگذار همواره آثار تصویب قانون را مدنظر دارد. گاه همان اثر مبنای قانونگذاری قرار خواهد گرفت. یکی از اهداف اجتماعی، رشد حس هموعی است. برای همین موضوع، قانونگذار در سال ۱۳۵۴ قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی را تصویب نمود که تاکنون معتبر است. به موجب ماده یکم این قانون، هرکس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیت‌دار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند، بدون

اینکه با این اقدام خطری متوجه خود خود او یا دیگران شود و باوجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک از اقدام به این امر خودداری نماید. به حبس جنحه‌ای تا یک سال و یا جزای نقدی تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد. در این مورد اگر مرتکب از کسانی باشد که به اقتضای حرفه خود می‌توانسته کمک مؤثری بنماید به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده هزار ریال تا یکصد هزار ریال محکوم خواهد شد. مسئولان مراکز درمانی اعم از دولتی یا خصوصی که از پذیرفتن شخص آسیب‌دیده و اقدام به درمان او یا کمکهای اولیه امتناع نمایند به حداکثر مجازات ذکر شده محکوم می‌شوند. بنابراین یکی از سیاست‌های تقنینی، می‌تواند افزایش انگیزه برای کمک به هم‌نوعان باشد. برای این منظور قانونگذار از هر ابزاری استفاده خواهد نمود. در قوانین رانندگی نیز خودداری از کمک به مجروحین مستوجب قتل عمد خواهد بود.

در حال حاضر برخی ناخواسته‌های تقنینی موجب استرس در انجام برخی افعال است. به عنوان مثال ذکر شود که پس از شهادت چند مامورین نیروی انتظامی به دست اشرار، انتقادات زیادی به قانون به کارگیری سلاح مصوب ۱۳۷۳ مطرح شد که بر این اساس، شرایط سخت حقوقی در استفاده از سلاح، موجب استرس نیروهای مسلح در استفاده از آن شده به نحوی که در اکثر مواقع، سعی در عدم استفاده از سلاح دارند. همین امر موجب شهادت چند مامور نیروی انتظامی به دست اشراری شده که به سلاح سرد مسلح بودند. این حوادث برای چهره پلیس کشور خوشایند نیست.

در جامعه اسلامی-ایرانی هرگونه کمک برای نجات جان افراد می‌بایست بدون استرس و تردید صورت گیرد. در وضعیت کنونی که قانون‌گذار در خصوص قاعده فقهی مهم احسان صراحت ندارد، ممکن است افراد مسئول/غیرمسئول در کمک به دیگران در این مورد دچار تردید شوند. گاه برخی افراد همچون آتش‌نشانان یا نیروهای پلیس حسب وظیفه شغلی خود مسئول کمک به شهروندان هستند. اما گاه برخی افراد بدون مسئولیت به کمک دیگری می‌شتابند. بنابراین این کمک می‌بایست بدون هیچ‌گونه دغدغه خاصی صورت پذیرد. در وضعیت کنونی اگر فرد نجات‌یافته به موجب اصول اخلاقی پرداخت خسارتی که به موجب آن نجات یافته را تقبل نکند، پیگیری این مهم مستلزم پیگیری‌های پیچیده حقوقی بوده که در خلا قانونی ممکن است به رد درخواست نجات‌دهنده بیانجامد. این مهم موجب کاهش انگیزه در کمک به نیازمندان است. در صورتی که قانون‌گذار در این مورد صراحت به خرج دهد، انگیزه کمک به شهروندان نیازمند

افزایش خواهد یافت.

جدا از مسائل تقنینی، ممکن است رویه قضائی و تشریفات دادرسی به این موضوعات، بسیار زمان‌بر و دست و پاگیر باشد. در مورد پیشین به قانون سلاح اشاره شد، ریاست محترم قوه قضائیه در پاسخ به انتقادات نسبت به این قانون، آن را کامل و جامع دانست، لیکن رویه رسیدگی به تیراندازی مأمورین را پیچیده دانست که مأمور را از تیراندازی حتی در صورت ضرورت باز می‌دارد. در خصوص عوامل موجه جرم نیز همین مسئله صادق است. باوجود آنکه حالاتی از جمله اضطرار، دفاع مشروع و چند مورد دیگر از عوامل رافع مسئولیت کیفری برشمرده شده، پیگیری قضائی در این مورد آن‌چنان زمان‌بر و پیچیده است که افراد را از انتخاب این گزینه‌ها باز می‌دارد. بنابراین در خصوص کمک به دیگران، می‌بایست رویه قضائی معتدلی را با این هدف انتخاب کرد که افراد در اجرای این فعل، دارای اختیار لازم بوده و از ترس پیگیری‌های پیچیده قضائی از این اقدام خودداری ننمایند.

فهرست علائم و اختصارات

ه.ق	هجری قمری
ق.ا.	قانون اساسی ایران، مصوب ۱۳۵۸، بازنگری شده در سال ۱۳۶۹
ق.م.	قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲
ق.م.م.	قانون مسئولیت مدنی، مصوب ۱۳۳۹
ق.م.	قانون مدنی ایران، مصوب ۱۳۱۶

## منابع

- افتخار جهرمی، گودرز و السان، مصطفی (۱۳۹۹). آئین دادرسی مدنی، تهران: میزان، چاپ اول، جلد اول.
- امامی، سید حسن (۱۳۹۹). حقوق مدنی، قم: اسلامیه، چاپ اول، جلد اول.
- بادینی، حسن (۱۳۹۵). فلسفه مسئولیت مدنی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، جلد اول.
- بجنوردی، محمد حسین (۱۴۱۹ ه.ق). قواعد فقهیه، قم: نشر هادی، چاپ اول، جلد اول.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۵). ضمان قهری مسئولیت مدنی، تهران: نشر دانشگاه امام صادق، چاپ سوم، جلد اول.
- جعفری لنگرودی، جعفر (۱۳۷۲). دانشنامه‌ی حقوقی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، جلد اول.
- حیبی قبادیان، نشاط (۱۳۹۷). آیین رسیدگی به خسارات دادرسی با تاکید بر رویه قضایی، *قانون یار*، ۶(۲)، ۵۰-۶۰.
- حسینی نژاد، حسینقلی (۱۳۸۹). مسئولیت مدنی، تهران: انتشارات مجد، جلد اول، چاپ اول.
- رنجبر، حسین (۱۳۹۵). مسئولیت کیفری نیابتی، تهران: گنج دانش، چاپ دوم، جلد اول.
- شایگان، اسماعیل؛ آشوری، محمد (۱۳۹۷). نظام حقوقی جبران خسارت ناشی از بازداشت متهمان بیگناه؛ پژوهشی در حقوق ایران و حقوق تطبیقی، پژوهش حقوق کیفری، ۳۳(۶)، ۵۲-۶۱.
- طباطبایی لطفی، عصمت السادات؛ روشنی، محمود (۱۳۹۵). قاعده تسیب و رابطه آن با قاعده اتلاف، *مطالعات فقهی و فلسفی*، ۷(۲)، ۷۱-۷۸.
- طباطبائی نژاد، سید محمد؛ کاظمی، محمود (۱۳۹۸). تعامل حقوق عمومی و خصوصی در مورد مسئولیت مدنی، *مطالعات حقوق خصوصی*، ۴۹(۴)، ۷۰۵-۷۱۴.
- عبداللهی، اسماعیل (۱۳۹۳). مسئولیت کیفری بدون تقصیر در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان، تهران: میزان، چاپ اول، جلد اول.
- عموزاد مهدیرجی، رضا (۱۳۹۵). ایرادات قضائی بر نحوه طرح دعوی حقوقی، تهران: دادگستر، چاپ اول، جلد اول.
- فخرالمحققین (۷۶۰ ه.ق). ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، قم: نشر اسماعیلیان، چاپ اول، جلد اول.
- فرزانه، سعید؛ حیاتی، علی عباس (۱۳۹۹). آثار انتخاب نظریه وحدت یا تعدد مسئولیت مدنی بر تشریفات دعوی خسارت در حقوق ایران و فرانسه، *مطالعات حقوق بشر اسلامی*، ۹(۱)، ۱۳۸-۱۴۵.
- قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۸۷). الزامها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، تهران: بنیاد حقوقی میزان، چاپ دوم، جلد اول.
- قانون اساسی ایران، مصوب ۱۳۵۸، بازنگری شده در سال ۱۳۶۹.
- قانون بکارگیری سلاح، مصوب ۱۳۳۳.
- قانون دریایی ایران، مصوب ۱۳۴۳.
- قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲.

- قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی، مصوب ۱۳۵۴.
- قانون مدنی ایران، مصوب ۱۳۱۶، با آخرین اصلاحات.
- قانون مسئولیت مدنی، مصوب ۱۳۳۹
- یزدانیان، علیرضا (۱۳۷۹). حقوق مدنی؛ قلمرو مسئولیت مدنی، تهران: نشر ادبستان، چاپ اول، جلد اول.
- Davidson, N. M., & Schragger, R. (2021). Do Local Governments Really Have Too Much Power? Understanding the National League of Cities' Principles of Home Rule for the Twenty-First Century. *North Carolina Law Review, Forthcoming, Virginia Public Law and Legal Theory Research Paper*, (2021-46).
- McMichael, M. A., & Smith-Blackmore, M. (2021). Current rules and regulations for dogs working in assistance, service, and support roles. *Veterinary Clinics: Small Animal Practice*, 51(4), 821-837.
- Sadeghian, M., Tabibi Jabaly, M., & Yazdaniyan, A. (2021). The Rescue Doctrine in American law and the analysis of its Foundations in Iranian Law. *Comparative Law Researches*, 24(4), 121-143.
- Sadeghian, M., Yazdaniyan, A., Tabibi Jebelly, M., & Alsharif, M. M. (2021). The civil liability of occupants for injuries incurred by firefighters by comparative study of American law. *Comparative Law Review*, 12(1), 169-189.
- Watkins, E. A., McKenna, M., & Chen, J. (2022). The four-fifths rule is not disparate impact: a woeful tale of epistemic trespassing in algorithmic fairness. *arXiv preprint arXiv:2202.09519*.